

قرن چهاردهم خورشیدی و چالش‌های روشنفکران مسلمان

محسن متقی

چکیده

موضوع این نوشته پرداختن به ظهور جریان روشنفکری مسلمان در قرن ۱۴ شمسی و فراز و فرود آن در تاریخ معاصر ایران است. برای فهم بهتر این جریان به بررسی چهار نسل از روشنفکران مسلمان خواهیم پرداخت که دغدغه اصلی آنان بازاندیشی در باره منظومه فکری اسلام برای سازگار کردن آن با ارزش‌های جهان مدرن است. هدف این نوشته برجسته کردن رابطه تنگاتنگ کوشش‌های فکری این جریان و تحولات اجتماعی ایران است که نمود آن را می‌توان در سرمشق‌های فکری هر نسل از آنان دید.

کلیدواژه‌ها

روشنفکری، روشنفکران مسلمان، بازاندیشی دین، ایران، اسلام

محسن متقی، جامعه‌شناس، نویسنده/اندیشه‌شناس شیعی معاصر در *آزمون انقلاب ایران* (۲۰۱۲) و از نویسندگان *ادیان رهایی: امید، عدالت اجتماعی و سیاسی* (۲۰۲۱) است. کتاب مشترک او با فرهاد خسرو خاور زیر عنوان *اسلام و مسیحیت در چالش با الاهیات خود* (۲۰۲۲) بزودی منتشر خواهد شد.

مقدمه

در سال ۱۳۰۴ شمسی با به قدرت رسیدن رضا شاه فصل تازه‌ای در حیات سیاسی و فکری ایران آغاز شد و سیاست‌های تجددخواهانه او جریان‌های فکری سنتی و دینی را به چالش طلبید. می‌توان این قرن را به دو نیمه تقسیم کرد: نیمه نخست که با برجیده شدن حکومت قاجار آغاز و با سقوط حکومت پهلوی در سال ۱۳۵۷ پایان پذیرفت و نیمه دوم قرن ۱۴ که با انقلاب ایران و استقرار حکومت اسلامی آغاز و تاکنون ادامه یافته است. در طول این قرن جریان‌های مذهبی سیاست‌های مختلفی در برابر دو نظام اتخاذ کردند.

در این نوشته توجه خاصی به جریان روشنفکری مسلمان در قرن ۱۴ شمسی داریم که در فراز و فرود تاریخ معاصر ایران حضور چشمگیری داشته است و در بسیاری از آثاری که در باره ریشه‌های فکری انقلاب ایران منتشر شده به اهمیت نقش این جریان در ساخت و پرداخت نوعی هویت دینی در جامعه ایران اشاره شده است.

با پیروزی انقلاب ایران و به قدرت رسیدن روایتی خاصی از اسلام مبتنی بر فقه شیعه روشنفکران دیندار در برابر آزمون تازه‌ای واقع شدند و اندیشیدن به رابطه اسلام و سیاست در ابعاد تازه‌ای مطرح شد. بسیاری از آنان که مدافع قرائت تفسیر سیاسی از اسلام و قرآن بودند در برابر وضعیت غریبی قرار گرفته و در مقابل قدرت سیاسی حاکم مجبور به باز اندیشی در بسیاری از مبانی فکری و عقیدتی خود شدند. برخی از آنان که مدافع سیاسی شدن دین و حضور آن در زندگی اجتماعی و سیاسی جامعه خود بودند بسرعت دریافتند که سیاسی شدن دین و ورود آن به همه عرصه‌های زندگی باعث تقلیل

(فروکاستن) دین به سیاست و از یاد رفتن جنبه‌های دیگر آن می‌شود. چنین روندی را داریوش شایگان ایدئولوژیک شدن سنت نامید و آنرا آغازگر فرسایش سرمایه‌های معنوی دین و کاهش آن در سطح ایدئولوژی‌های این جهانی دانست.^۱ پرداختن به تغییر و تحولات جریان روشنفکری دینی در ایران معاصر و فراز و فرود آن بخشی از تاریخ اندیشه در ایران بوده و ضرورتی برای بازخوانی و فهم بهتر تاریخ معاصر ایران است. اگر چه برای بررسی تبارشناسانه این جریان می‌توان تا نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی رفت و ریشه آن را در افکار، اندیشه‌ها و مخصوصاً عمل سیاسی سید جمال دنبال کرد^۲ و یا رگه‌هایی از چنین نگرشی به دین را در نوشته‌ها و اشعار محمد اقبال یافت اما آنچه به نام روشنفکری دینی و یا اسلامی در کشور ما شهرت یافته است عمرش به بیش از ۸۰ سال نمی‌رسد.

موضوع این نوشته بررسی تحولات فکری این جریان در قرن ۱۴ شمسی با توجه به وضعیت ایران و تجربه انقلاب ۱۳۵۷ است و فهم اینکه چگونه چنین تجربه‌ای، که صبغه دینی به خود گرفت، زمینه‌ساز تحول عظیمی در میان روشنفکران مسلمان شد. اگرچه بررسی معنا و مفهوم روشنفکری دینی و مصداق‌های آن در ایران معاصر مهم است اما در چارچوب این نوشته وارد چنین بحثی نخواهیم شد و کوشش ما پرداختن به تحولات این جریان در بستر تاریخ معاصر ایران است.^۳

محور این نوشته بررسی چهار نسل از روشنفکران مسلمان است که نقشی مهم در شکل‌گیری گفتمان تازه‌ای در باره رابطه دین با سیاست و دنیای جدید داشته‌اند.

^۱ Daryoush Shayegan, *Qu'est-ce qu'une révolution religieuse?* (Paris: Albin Michel, 1991), 179.

^۲ مجله تاریخ و فرهنگ معاصر در یکی از شماره خود به بررسی کارنامه سید جمال پرداخته است. «یادواره یکصدمین سال رحلت سید جمال الدین اسد آبادی». *تاریخ و فرهنگ معاصر*، سال پنجم، شماره ۳ و ۴، (پاییز و زمستان ۱۳۷۵)

^۳ در فضای روشنفکری ایران بحث‌ها و جدال‌های بسیار در باره معنا، مفهوم و مصداق روشنفکری دینی در گرفت. در این نوشته منظور از روشنفکران دینی آن دسته از افرادی هستند که در مرز میان سنت و تجدد قرار گرفته و کوشش خود را بازاندیشی در باره رابطه میان سنت و دینی و تجدد می‌دانند و به بازخوانی آن در پرتو تحولات و تغییرات جامعه ایران پرداختند. مهدی بازرگان، علی شریعتی در دوران پیش از انقلاب و عبدالکریم سروش در دوران پس از انقلاب از نمونه‌های شاخص این گرایش فکری در ایران معاصر هستند.

از جنبه نمادین باعث شد تا رابطه دینداری با روشنفکری در ابعاد تازه‌ای مطرح شود. این دوران را دوران تشنت، بحران و سردرگمی نام نهاده‌ام. نمایندگان شاخص این نسل آرش نراقی، سروش دباغ، ابولقاسم فناپی، حسن فرشتیان هستند که بر این باورند که هنوز منظومه دینی حرفی برای گفتن در جهان سکولار شده دارد.

نسل اول: دوران تردید ۱۳۲۰-۱۳۴۲

سالهای دهه بیست را دوران آزادی‌های نسبی و حضور جریان‌های سیاسی و شخصیت‌های فرهنگی دانسته‌اند. فضای عمومی روشنفکری نه تنها آرامشی برای جریان‌های اسلامی نداشت بلکه آنها با چالش‌های تازه‌ای روبرو شدند که مهمترین آن رواج اندیشه دینی در درون دستگاه تشیع (بهایگیری) و ظهور جنبش پاکدینی و اصلاح اندیشه دینی به رهبری احمد کسروی بود. در همین دوران نیز حکمی‌زاده روحانیت ایران را با نوشتن کتاب اسرار هزار ساله با پرسش‌های تازه‌ای روبرو کرد که نخستین واکنش رسمی به این کتاب از سوی آیت الله خمینی انجام گرفت.^۴ در این دوران جریانی پا به عرصه وجود گذاشت که در مسیر تحولات خود نام روشنفکری دینی و یا روشنفکران مسلمان به خود گرفت. بنیانگذار و پدر فکری جریان روشنفکری در ایران بدون تردید مهدی بازرگان است که با تربیت در خانواده‌ای دینی و روحانی و با آموزش در نهادهای مدرن کوشید تا نسبت دینداری با درون مایه‌های دنیای مدرن را بکاود.

سرمشق چیره: سازگاری دین با دست آوردهای علمی (مهدی بازرگان)

در زمانه‌ای که مهدی بازرگان پا به عرصه فعالیت‌های سیاسی و دینی گذاشت بسیاری از باورهای دینی در برابر پیشرفت علم رنگ باخته و

● **نسل نخست** که سالهای دهه ۲۰ تا پایان دهه ۳۰ را در برمی‌گیرد. این نسل در سالهای معروف به آزادی‌های دهه بیست شمسی سر برآورد و تا پایان دهه ۳۰ به حیات خود ادامه داد. نمایندگان نسل نخست مهدی بازرگان و یدالله سحابی اند و سرمشق اصلی این نسل سازگار کردن دین با دست آوردهای علوم دقیقه است.

● **نسل دوم** که سالهای دهه ۴۰ تا پایان نظام سلطنتی را در برمی‌گیرد. این نسل در فرای اصلاحات ارضی و شکست جنبش ۱۵ خرداد سر برآورد و در فضای بحران مرجعیت دینی در فرادای فوت آیت‌الله بروجردی شکل گرفت. نمایندگان برجسته این نسل از روشنفکران مسلمان نخست بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق و سپس علی شریعتی هستند که با بازخوانی تاریخ اسلام و تشیع کوشیدند تا نسبت دینداری با مارکسیسم، انقلاب و اصلاح اندیشه دینی را نشان دهند.

● **نسل سوم** که با انقلاب ایران در صحنه فکری ظهوری کند و با بازاندیشی در باره تجربه انقلاب ایران و زوال اندیشه‌های چپ سوسیالیستی صورت بندی تازه‌ای از رابطه دین با سیاست به دست داد. شاخص‌ترین نماینده جریان روشنفکری مسلمان در ایران پس از انقلاب عبدالکریم سروش است. محمد مجتهد شبستری، حسن یوسفی اشکوری، محسن کدیور، مصطفی ملکیان نیز از نمایندگان جریان روشنفکری مسلمان هستند، هر چند برخی از آنان خود را روشنفکر دینی نمی‌دانند.

● **نسل چهارم** که با شکست سیاسی جنبش سبز و فروبستگی جامعه ایران سر برآورد و تلاش خود را نوعی دینداری غیر حکومتی دانست. اگر چه جنبش سبز در حوزه سیاسی شکست خورد اما

^۴ موضوع این نوشته بررسی مناقشات دینی در این دهه و مخصوصاً واکنش جریان‌های دینی به آن نیست. بررسی جریان روحانیت و تحولات آن در بستر تاریخ معاصر ایران خود حوزه پژوهشی دیگری است که شاید در جای دیگر به آن خواهیم پرداخت. برای بررسی نیروهای مذهبی و گرایش‌های مختلف این دوران منابع زیر ارزشمند هستند: علی رهنما، *نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی* (تهران: انتشارات گام نو، ۱۳۸۴). داود فیروزی، *فقه و سیاست در ایران معاصر، تحول حکومت داری و فقه حکومت اسلامی*، جلد دوم (تهران: نشر نی، ۱۳۹۳) بخش اول فقه و سیاست در دهه بیست. رسول جعفریان، *علی اکبر حکمی زاده، در چهار پرده* (قم: نشر مورخ، ۱۳۹۸). منبع من چاپ اینترنتی این کتاب است.

با رویکردی علم باورانه پرداخت. او پس از عمری گشت و گذار در تاریخ و سنت دینی و اندیشه کردن در قرآن، سرانجام نجات دین را در آزاد کردن آن از قید و بندهای دنیا دانست و به این باور رسید که انبیا و در راس آنان پیامبر اسلام آمدند تا راه آخرت و حیات جاوید را برای مردم فراهم کنند و اگر اشاره‌ای به دنیا کردند تنها برای آمادگی جهت آن هدف نهایی بود.^۶

بازرگان در سال ۱۲۸۶ در خانواده‌ای مذهبی در آذربایجان چشم به جهان گشود. پدر او از تاجران خوشنام بود. تحصیلات دبیرستانی خود را در مدرسه دارالمعلمین به ریاست ابوالحسن فروغی گذراند و سپس در سال ۱۳۰۷ همراه با یکصد دانشجو به عنوان نخستین گروه دانشجویان ممتاز حکومت رضا شاه رهسپار فرانسه شد. او در سال ۱۳۱۴ به ایران بازگشت و پس از خدمت سربازی به استخدام دانشگاه تهران در آمد.

زندگی بازرگان با تغییر و تحولات سیاسی جامعه ایران گره خوره است و دغدغه او از همان جوانی مبارزه سیاسی برای بهبود وضع مسلمانان و تلاش جهت سازگاری دین اسلام با دست‌آوردهای جهان مدرن بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ همراه چهره‌های دینی چون سید رضا زنجانی، سید ابوالفضل زنجانی و سید محمود طالقانی و با تاسیس نهضت مقاومت ملی به مقابله با کودتا برخاست. او از بنیانگذاران جبهه ملی دوم در تیرماه ۱۳۳۹ بود و سرانجام همراه با محمود طالقانی و یدالله سحابی «نهضت آزادی ایران» را در سال ۱۳۴۰ تاسیس و با انتشار بیانیه‌ای در سوّم بهمن ۱۳۴۱ به انقلاب سفید اعتراض کردند که باعث خشم حکومت شد و به دستگیری تعدادی از اعضای نهضت انجامید.

دانشجویان مسلمان در برابر پیشرفت علوم و چالش آن با دست‌آوردهای دینی چیزی برای عرضه نداشتند. در چنین وضعیتی بود که مهدی بازرگان، یدالله سحابی و حتی آیت‌الله طالقانی تفسیری سازگار از دین با دست‌آوردهای دنیای مدرن به دست دادند. پیشرفت‌های علمی و نظریه‌های مرتبط با تکامل بشر دینداران مدرن را به بازخوانی سنت اسلامی و تفسیر متون دینی برای سازگار کردن و مورد پسند و قبول نشان دادن آن با دست‌آوردهای دینی کشاند. بازرگان در بسیاری از نوشته‌های خود کوشید تا نشان دهد که تعارضی میان یافته‌های وحیانی و داده‌های انسانی وجود نداشته و بسیاری از پیشرفت‌های علمی موید دیدگاه‌های دینی است. او تلاش کرد تا برای بسیاری از مناسک دینی نیز توجیهات علمی بدست دهد و برخی حوادث طبیعی را تبیین دینی کند. اگر چه امروز بسیاری از نوشته‌ها و باعث تعجب ما می‌شود ولی در آن دوران کتاب‌های او پاسخگوی نیازهای نسلی بود که می‌خواست رابطه دینداری با علم را تبیین کند. در کنار بازرگان یدالله سحابی نیز در کتاب «خلقت انسان» کوشید تا سازگاری نظریه تکامل انسان را با برخی از آیات قرآن نشان دهد و زمینه پذیرش این نظریه را برای مسلمانان ممکن کند. طالقانی نیز در تفسیر قرآن خود به نوعی اسپر علم باوری دوران خود بود و تفسیر علم باور از برخی از آیات قرآن بدست داد.^۷

زندگی سیاسی مهدی بازرگان و تحولات فکری او و تاملات سالهای آخر حیات او آینه تمام‌نمایی برای فهم بهتر تحولات روشنفکران مسلمان در ایران معاصر است. بازرگان که عمر دراز آهنگ خود را در مبارزه سیاسی با استبداد سلطنتی گذرانده بود در صحنه نظری نیز به احیای اسلام در جهان معاصر

^۵ یدالله سحابی، *خلقت انسان*، چاپ دوم (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۱). در این کتاب در بخش نخست نویسنده به بررسی داده‌های علوم زیستی می‌پردازد و در بخش دوم آیات قرآن از نظر خلقت انسان را بررسی کرده و سازگاری داده‌های قرآنی را با تکامل تدریجی انسان نشان می‌دهد. این کتاب را جریان‌های رسمی دینی و نمایندگان سنت اسلامی نقد کردند و علامه طباطبایی در تفسیر المیزان به اشاره به نقد این کتاب پرداخت. در پایان کتاب زیر عنوان بحث و توضیح اضافی نویسنده پاسخ به نقدهای علامه می‌دهد. آیت‌الله محمود طالقانی نیز در *پرتوی از قرآن* و در بخشی از تفسیرهای خود به سازگاری دین با برخی از دست‌آوردهای بشر پرداخت. سید محمود طالقانی، *پرتوی از قرآن*. گردآورنده سید محمد مهدی جعفری (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۰).

^۶ عبدالکریم سروش، *مدار و مدیریت* (تهران: موسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۶)؛ عبدالکریم سروش، «آنکه به نام بازرگان بود و نه به صفت»، *کیان*، شماره ۲۳ (۱۳۷۳): ۱۲-۲۱.

نزدیکان فکری خود واژه تنها را از عنوان کتاب حذف کرد ولی استدلال‌های بازگان پیر در این کتاب بخوبی نشانگر چرخش فکری مهمی در کارنامه فکری اوست. پس از فوت او و در مراسم ترحیمش که در حسینیه ارشاد برگزار شد عبدالکریم سروش به تبیین این تحول فکری بازگان پرداخت و نشان داد که چگونه انتظار بازگان از دین در زمان تحول یافت و نتیجه گرفت که «بازگان که خود روزگاری مفتون ایدئولوژی اندیشی بود، با مرگ خود بر آن فکر ماهر خاتمیت زد. مرگ او نماد مرگ آن اندیشه است».^{۱۱}

نسل دوم: دوران نگوین: ۱۳۴۲-۱۳۵۷

در سالهای دهه ۴۰ شمسی که مصادف با روند مدرنگری ایران و شکست جنبش ۱۵ خرداد است نسل تازه‌ای از روشنفکران مسلمان در صحنه فکری و سیاسی ایران ظهور کردند که نقش مهمی در شکل‌گیری نوعی گفتمان دینی تازه در ایران داشتند. بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق با جدا شدن از نهضت آزادی به برداشتی انقلابی و مسلحانه از اسلام روی آوردند و علی شریعتی کوشید تا تفسیر تازه‌ای از دین، دینداری، تاریخ اسلام و تشیع به دست دهد.

در این سالها چند عامل در شکل‌گیری این جریان نقش مهمی ایفا کرده است:

- **نخست. استقرار نظام آموزشی مدرن:** تا پیش از تاسیس دانشگاه و مدارس مدرن در ایران کار تولید دانش و علم دینی بر دوش مدرسه‌های قدیم و حوزه‌های رسمی دین بود و این نهادها و روحانیت نقش مهمی در تولید کلام دینی و سنجش میان داده‌های دینی با مقولات دنیای

به باور بازگان انبیا راه سعادت و بهروزی بشر را گشودند و در دوران پس از خاتمیت راه او همان راه انبیاست چرا که «بشر روی دانش و کوشش و به پای خود، راه سعادت در زندگی را یافته است و این راه سعادت، تصادفا همان است که انبیا نشان داده اند».^۷ دغدغه سازگار کردن دین با دست‌آوردهای علمی هیچگاه گریبان بازگان را رها نکرد و او در برخی از مناسک دینی، حوادث طبیعی در جستجوی توجیه آن بر اساس دستورهای اسلام بود و معتقد بود که «احکام مطهرات اسلامی از حدود سفارشات اخلاقی که به اقتضای عقل سلیم و طبع لطیف ممکن است در میان ملتی رایج شده باشد بالاتر بوده و مبتنی بر یک سلسله قوانین طبیعی صحیح و نکات علمی دقیق می‌باشد»^۸ و در باره غربیان نیز بر این باور است که «مهمترین رسالت من برای هموطنانم فهماندن این مطلب بود که اروپای متمدن و متری و اروپای واقعی، اروپای سینما و رمان نیست. اروپا با پایون و کروات مردها و زلف و ماتیک خانمها، اروپا نشده است، اروپا معنویت و مذهب ایده‌آل دارد، فعالیت و فداکاری دارد، تقوی و روح اجتماعی دارد».^۹

بازگان که از زمان جوانی تا دهه نخست استقرار جمهوری اسلامی مدافع پیوند دین با سیاست بود و حتی در آغاز دهه ۴۰ و در کتاب مرجعیت و روحانیت این صنف را جهت پا گذاشتن به وادی سیاست تشویق کرد با تجربه انقلاب ایران و برپا کردن نهادهای سیاسی به نام دین کم‌کم در باورهای اولیه خود شک کرد و نخست در سخنرانی خود که در روز بعثت پیامبر در بهمن ۱۳۷۱ ایراد کرد به تبیین دیدگاه تازه خود پرداخت و بعداً نسخه نهایی آن را همراه با چند سخنرانی با مقدمه خود زیر عنوان «آخرت هدف بعثت انبیا»^{۱۰} منتشر کرد. او می‌خواست عنوان کتابش را «آخرت تنها هدف بعثت انبیا» نام دهد اما در برابر انتقاد برخی از

^۷ محمد نژاد ایران، روشنفکری دینی و مدرنیته در ایران (انتشارات گهرشید، ۱۳۹۴)، ۱۰۴.

^۸ همان، ۱۰۶.

^۹ همان، ۱۰۸.

^{۱۰} مهدی بازگان، آخرت و خدا هدف بعثت انبیا (تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷).

^{۱۱} سروش، «آنکه به نام بازگان بود»، مدارا و مدیریت، ۱۴۱.

روحانیت را پیشه کنند و یا اینکه خود به طرح تازه‌ای از اسلام بپردازند. در چنین فضایی سازمان مجاهدین خلق و علی شریعتی به نقد دینداری سنتی و مبارزه نظری با مارکسیسم پرداختند و امکان دینداری روشنفکرانه را در فضای سالهای ۴۰ و ۵۰ برای بخشی از جوانان ممکن کردند.

سرمشق‌ها

با توجه به کوشش‌های روشنفکران مسلمان در دو دهه پیش از انقلاب به دو سرمشق و الگوی اصلی این جریان خواهیم پرداخت که در تلاش‌های سیاسی و مبارزاتی مجاهدین و کوشش‌های فکری شریعتی در سالهای پیش از انقلاب تبلور یافتند.

ایدئولوژیک کردن دین (علی شریعتی)

در سالهای دهه ۴۰ شمسی ما شاهد حضور علی شریعتی در صحنه فکری و نظری ایران هستیم. او که از خانواده‌ای روحانی برخاسته بود با آموزش در نهاد مدرن و حضور مارکسیسم در محیط دانشگاه دغدغه خود را بررسی نسبت دین با مارکسیسم و طرح اسلام همچون مکتب راهنمای عمل دانست. اگر چه شریعتی در آغاز اسلام را مکتب واسطه میان مارکسیسم و کاپیتالیسم قلمداد می‌کرد و در دورانی دیگری به طرح تاریخ اسلام و زندگی محمد پرداخت اما سرانجام نجات اسلام را رها کردنش از سلطه روحانیت و مقابله رقابت آمیز با مارکسیسم دانست و سالهای آخر عمر خود را در راه تدوین ایدئولوژی اسلامی قرار داد. با شریعتی و کوشش‌های فکری اوست که زمینه تکوین نوعی دینداری روشنفکرانه در بستر جامعه ایران شکل گرفت و دانشجویان مسلمان با شرکت در کنفرانس‌های حسینیه ارشاد و به پای درس شریعتی رفتن مدافع نوعی دینداری در دنیای مدرن شدند.^{۱۵} او در کنار درافتادن و رویارویی با روحانیت و روایت

مدرن داشتند.^{۱۲} با حضور جوانان در دانشگاه‌ها کم کم از درون محیط‌های مدرن تحصیلی گفتمان دینی اسلامی تازه‌ای شکل گرفت که در عین جدا بودن از نهادهای رسمی دین و نقد نهادهای سنتی به رویارویی با مارکسیسم برآمد که مدعی علم غالب زمانه بود. کتاب‌های بازرگان، یدالله سحابی و حتی بخشی از «پرتوی از قرآن» طالقانی نشانی از علم باوری و کوشش جهت سازگار کردن داده‌های وحیانی و دینی با یافته علمی بوده است.^{۱۳}

• دوم. بحران مرجعیت و ضرورت اصلاح نهاد

روحانیت: با فوت آیت‌الله بروجردی در آغاز سال ۱۳۴۰ بار دیگر مسئله مرجعیت و نقش مراجع در درون نظام روحانیت مطرح شد. شرکت سهامی انتشار از متفکرین اسلامی دعوت کرد تا دیدگاه‌های خود را در باره نهاد مرجعیت پس از فوت بروجردی منتشر کنند و تعدادی از روشنفکران و روحانیون به ندای این انتشاراتی پاسخ دادند و چاپ اول این کتاب زیر عنوان «بحثی در باره مرجعیت و روحانیت»^{۱۴} در دی ماه سال ۱۳۴۱ منتشر شد. نگاهی به فهرست نویسندگان نشانه اهمیت این موضوع در فضای آن روز است. علامه طباطبایی، مجتهد زنجانی، مرتضی مطهری، مهدی بازرگان، سید محمد بهشتی، سید محمود طالقانی، سید مرتضی جزائری هر کدام دیدگاه‌های خود را در این باب عرضه کردند.

• سوم. سلطه و چیرگی مارکسیسم: سرانجام

سلطه و چیرگی مارکسیسم در روایت روسی آن و حضور حزب توده که بازرگان و دیگر جوانان مسلمان را در برابر انتخاب خطیری قرار داد. این جوانان یا بایستی از دینداری دست شسته و دل به ایدئولوژی مارکسیسم بسپارند و یا پیروی از

¹² Saeed Paivandi, *Religion et éducation, L'échec de l'islamisation de l'école* (Paris, L'Harmattan, 2006), 228

¹³ سعید برزین، *زندگی نامه سیاسی مهندس مهدی بازرگان* (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۴).

¹⁴ مرتضی مطهری، سید محمدحسین طباطبایی، مهدی بازرگان و همکاران، *بحثی در باره مرجعیت و روحانیت* (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۱).

¹⁵ محسن متقی، «تداوم میراث شریعتی در روشنفکری دینی امروز»، *مجله آفتاب*، شماره ۲۶ (خرداد ۱۳۸۲).

سازگار کردن اسلام با انقلاب با تفسیری رزمجویانه از دین (سازمان مجاهدین خلق)

در کنار تفسیر علم باورانه از اسلام و کوشش جهت ایدئولوژیک کردن دین ما شاهد روایت و تفسیری انقلابی از اسلام هستیم که خوانش خود را از قرآن بر اساس روایت ضد استثماری از متن مقدس بنا نهاد. رهبران سازمان مجاهدین خلق از یکسو با گسست از برداشت‌های اصلاح طلبانه مهدی بازرگان و از سوی دیگر با رویگردانی از تفسیرهای علی شریعتی هدف خود را بازخوانی قرآن و سنت اسلامی برای سازگار کردن آن با انقلاب رهایی بخش و ضد استعماری و استثماری قرار داده و تلاش خود را تربیت مسلمانان انقلابی برای مبارزه مسلحانه با هدف شکستن جو وحشت نظام سلطنتی قرار دادند. رویکرد آنان نسبت به مارکسیسم در فضای ایران تازگی داشت و برخی از اعضای سازمان مارکسیسم و اقتصاد مارکسیستی را علم دانسته و کوشش خود را پذیرفتن بسیاری از بنیادهای نظری مارکسیسم قرار دادند. کتاب «اقتصاد به زبان ساده» نوشته یکی از اعضای اصلی این سازمان نشانه اوج ساده نگری این جوانان در داوری خود در باره رابطه علم با اقتصاد و علم با مبارزه است. این سازمان در روند تحولات خود در سال ۱۳۵۴ به دو شاخه مارکسیستی و اسلامی تقسیم شد. شاخه مارکسیستی این جریان در فردای انقلاب نام سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر به خود گرفت و شاخه اسلامی آن در بازسازی خود تحت رهبری مسعود رجوی همراه با موسی خیابانی و مهدی ابریشم چی قرار گرفت و در اوضاع پس از انقلاب تحولات بسیاری به خود دید که از حوصله این نوشته خارج است.

سنتی از دین به تبیین نسبت اسلام با مارکسیسم مشغول شد و در این راه به بازخوانی بسیاری از متون دینی همت گمارد و تبدیل دین اسلام به ایدئولوژی را ضروری برای ایران آن دوران دانست.

برای نمونه مفهوم امت و امامت که تنها در حوزه‌های رسمی دینی به بحث و گفتگو گذاشته می‌شد به دست او به نظریه‌ای مهم در دوران انقلاب تبدیل شد. در سخنرانی معروف خود با پیوند دادن امت با امام و برداشتی خاص از رابطه امت با امام تفسیری انقلابی، ضد دموکراتیک از رهبری در جامعه اسلامی به دست داد. شریعتی با به کارگیری برخی نظریات رایج در زمان خود معتقد بود که جوامع اسلامی آن زمان و تحت سلطه استعمار آماده گذار به دموکراسی نبوده و دموکراسی‌های موجود را دموکراسی راس‌ها می‌خواند و برای گذار از دموکراسی راس‌ها به دموکراسی رای‌ها باید هدایت جامعه را به دست انقلابیون سپرد تا با آموزش مردم آنها را برای پذیرش دموکراسی واقعی آماده کنند.^{۱۶} تقسیم بندی‌های شریعتی در باره دموکراسی متعهد در مقابل دموکراسی موجود و این ادعا که وظیفه مردم کشف امام است او را به سوی نظریه «الماس رهبری و بدهکاری مردم» کشاند^{۱۷} و ایدئولوژی اندیشی و متأثر بودن او از فرهنگ زمانه خود و مخصوصاً مارکسیسم او را به سوی برداشتی انقلابی از اسلام و نقد و نفی ارزش‌های جوامع غربی کشاند. او در عین شناخت از گرایشهای انتقادی در درون جوامع غربی، برای طرح اسلام تکیه بر برداشتی غیر تاریخی و به غایت ایدئولوژیک کرد و کوشید تا با طرح مسائلی چون تشیع علوی و صفوی، امت و امامت، شیعه یک حزب تمام، ایدئولوژی و فرهنگ، راهی برای نسل جوانی که شیفته مارکسیسم بود فراهم آورد و دیدگاه‌هایش زمینه ساز آزادی جوانانی شد که هم از روحانیت سرخورده بودند و هم حاضر به افتادن در دام و یا دام مارکسیسم نبودند.

^{۱۶} برای نقد دیدگاه‌های شریعتی و تأیید پذیرفتن آن از اندیشه‌های جهان سوم گرایانه کتاب امیر نیک پی منبع مهمی است.

Amir Nikpay, *religion et politique en Iran, Naissance d'une institution*, (Paris, L'Harmattan, 2001)

^{۱۷} مرآت خاوری، «الماس رهبری و بدهکاری مردم نقدی بر کتاب امت و امامت»، *مجله اختر*، دفتر چهارم (پائیز-زمستان ۶۵ پاریس).

نسل سَوم: دوران تثبیت ۱۳۵۷-۱۳۸۸ از اسلامگرایی تا پسا اسلامگرایی

سیاست و آرمانگرایی نقلابی و اسلامی نقش مهمی داشته است.

- **نخست.** تجربه انقلاب اسلامی باعث شد تا فقه شیعه از قلمرو سنتی خود که شرح و تفسیر اصول ایمانی و آداب زندگی مسلمانان شیعی بود بیرون آمد و مدعی پاسخگویی به مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور شود و در این آزمون تاریخی سردمداران حکومت اسلامی سربلند بیرون نیامدند و نقد تجربه انقلاب دینی و حکومت اسلامی به دغدغه برخی از روشنفکران مسلمان پس از انقلاب تبدیل شد.
- **دوم.** زوال و از هم فروپاشی نظام کمونیستی که زمینه نقد ایدئولوژی اندیشی را در فضای فکری ایران آماده کرد. فرو ریختن دیوار برلین سرآغاز سست شدن پایه‌های بسیاری از باورها و اعتقادات دیرین روشنفکران ایران بود و این رویداد عظیم در سالهای پایانی قرن بیست سیمای جهان را دگرگون کرد و ایمان به انقلاب و رهایی ورستگاری این جهانی بشریت را به خاک سپرد.^{۱۹}
- **سوم.** سرانجام پایان جنگ و فوت رهبر انقلاب نیز دو رویداد مهم دیگر بود که زمینه نقد حکومت دینی و نقد اسلام فقهاتی را برای بسیاری از روشنفکران مسلمان آماده کرد.

ظهور حلقه‌های فکری

در دهه نخست انقلاب جوانان مسلمانان بیکار نشستند و در عین دفاع از انقلاب و ورود در نهادهای انقلابی کوشیدند تا در حوزه فرهنگی هم نهادهایی پدید آورند و کم کم به نقد آشکار برخی از ارزش‌های نظام اسلامی برآمدند و امکان نقد آموزه‌های نظام فراهم شد. در اینجا اشاره‌ای به برخی از این تلاش‌ها خواهیم کرد:

پیروزی انقلاب ایران جریان روشنفکری دینی را وارد عرصه تازه‌ای از رابطه دین با سیاست کرد. حاکم شدن روایت خاصی از دین و به قدرت رسیدن روحانیون و چیرگی روایت فقهی از اسلام زمینه اندیشیدن به رابطه دین و سیاست را در ابعاد تازه‌ای برای بخشی از جوانان مسلمان مطرح کرد. ده سال نخست پس از انقلاب هم دهه تردید در نقش دین در حیات سیاسی جامعه بود و هم نوعی تلاش برای فهم پیام دین در فضایی که روایت خاصی از دین به حکومت رسیده است. در این دهه روشنفکران مسلمان شاهد رویدادهای مهمی در داخل و در خارج از ایران بودند و این رویدادها نقش مهمی در بازسازی اندیشه دینی و طرح تازه‌ای از اصلاحات دینی را فراهم کرد. اگر دهه نخست پس از انقلاب را دهه تردید بنامیم دهه دوم پس از انقلاب را می‌توان دهه تثبیت جریان روشنفکری دینی در ایران معاصر دانست که نقش فکری مهمی در مشروعیت‌گفتمان اصلاح طلبانه سیاسی داشت که تجلی آن خاتمی بود.^{۱۸} در اینجا به چند رویداد مهم اشاره می‌کنم و سپس به ارائه دیدگاه عبدالکریم سروش بسنده خواهیم کرد که نمونه خوبی برای فهم تحولات جریان روشنفکری مسلمان در ایران پس از انقلاب است. اگر چه تحولات این جریان را نمی‌توان به عبدالکریم سروش فروکاست اما او نمونه آرمانی خوبی برای فهم این تحولات و سرمشق خوبی برای نشان دادن فراز و فرود این گرایش دینی است. نمونه مجتهد شبستری هم برای نشان دادن تحول بخشی از روحانیون در سر تغییرات جامعه ایران است.

پیش از پرداختن به اندیشه سروش و مجتهد شبستری به چند رویداد مهم اشاره خواهیم کرد که در تحول جریان روشنفکری مسلمان در ایران پس از انقلاب و رویگردانی آنان از درهم آمیختگی دین با

¹⁸ Farhad Khosrokhavar and Olivier Roy, *Comment sortir d'une révolution religieuse* (Paris : Seuil, 1999)

¹⁹ مازنیار بهروز در کتاب «شورشیان آرمانخواه» ناتوانی چپ در تحلیل انقلاب ایران و تحولات جامعه را یکی از دلایل فروپاشی و تشتت این جریان می‌داند که سالها پیش از فروریختن دیوار برلن به وقوع پیوست. به باور او «اسلامگرایان در دو عرصه رادیکالیسم و ضدیت با امپریالیسم گوی سبقت را از مارکسیست‌ها ربودند» ص ۲۳۲. مازنیار بهروز، *شورشیان آرمانخواه ناکامی چپ در ایران*، مترجم مهدی پرتوی (تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۰).

طرح نظریات خود در حوزه‌های فکری قرار داد. هسته اولیه این مجله را شمس الواعظین و مصطفی رخ صفت تشکیل می‌دادند. به خاطر نقش مهم و محوری سروش در این مجله و گردآوری برخی از روشنفکران دینی بر حول محور شخصیت او و برگزاری جلساتی در یکی از شبهای هفته برخی از پژوهشگران از نام حلقه کیان برای این گروه نام برده اند ولی به نظر سروش:

نام حلقه کیان هیچگاه در آن روزگار مطرح نبود و من به یاد نمی‌آورم که اصحاب کیان هیچ وقت چنین تعبیری را به کار برده باشند. خود من همیشه تعبیر «اصحاب کیان» را به کاری بردم و «حلقه کیان» نه از ذهن من گذشت و نه بر زبان من. همچنان که بر ذهن و زبان دوستان دیگر هم نگذشت. پس از تعطیلی کیان بود که تعبیر حلقه کیان دایره و رایج شد.^{۲۰}

• **چهارم.** روزنامه سلام: روزنامه سلام نیز به سهم خود در باز شدن فضای سیاسی و نقد برخی از باورهای غالب بر فضای روشنفکری بی تأثیر نبود. به همت این روزنامه بود که گفتگوی سروش و کدیور در باره پلورالیسم دینی انجام گرفت. این روزنامه نیز تا آغاز جنبش دانشجویی ادامه یافت و بسته شدن آن یکی از علت‌های سر بر آوردن جنبش دانشجویی بود.

مجموعه این حوادث همراه با کوشش‌های برخی از روشنفکران و نواندیشان دینی به ظهور پدیده‌ای انجامید که با وام‌گیری از فرهاد خسرو خاورمی توان آنان را روشنفکران پسا اسلامگرا نامید.^{۲۱} این مفهوم را فرهاد خسرو خاور در آغاز دهه ۹۰ میلادی برای فهم بهتر تلاشهای فکری روشنفکران مسلمان دوران پس از انقلاب بکار برد. به نظر او روشنفکران پسا

• **نخست.** انتشار مجله کیهان فرهنگی: این مجله در آغاز سال ۱۳۶۳ پا به عرصه مطبوعات گذاشت و کوشید تا با رویکردی فرهنگی به تبیین مبانی نظام بپردازد. این مجله که در آغاز ماهنامه‌ای در حوزه اندیشه، دین و تاریخ بود به مدت یک دهه به تربیون بحث‌های حوزه روشنفکری و نواندیشی دینی تبدیل شد. مدیریت کیهان فرهنگی در آغاز به عهده حسن منتظر قائم بود. پس از مرگ او مسئولیت اداره آن به عهده رضا تهرانی، مصطفی رخ صفت و محمود شمس الواعظین واگذار شد.

• **دوم.** مرکز مطالعات استراتژیک ریاست جمهوری: این نهاد به سهم خود در تثبیت روشنفکران دینی نقش مهمی ایفا کرد و بسیاری از نواندیشان دینی در دوران پس از انقلاب بخشی از زندگی فکری خود را در این مرکز گذراندند. این نهاد در نیمه دوم دهه ۱۳۶۰ به دستورهای رسمی رفسنجانی در تهران برپا شد. هدف از ایجاد این نهاد جذب برخی از جوانان انقلابی بود که همچنان بر آرمان‌های انقلاب پامی فشرده و در صدد فهم انحراف انقلاب بودند. مسئولیت این مرکز که در سال ۱۳۶۷ تاسیس شد، به عهده سعید حجاریان بود که تازه از وزارت اطلاعات بیرون آمده بود. او موفق شد برخی از جوانان مستعد را گرد هم آورد و برنامه‌ای تحقیقاتی سازمان دهد.

• **سوم.** روزنامه کیان: پس از مشکلات برخی از دست‌اندرکاران مجله کیهان فرهنگی با نماینده رهبری تصمیم گرفتند که مجله‌ای در حوزه اندیشه اسلامی منتشر کنند و با چنین ایده‌ای نشریه کیان پا به عرصه مطبوعات گذاشت. مجله کیان از همان آغاز و در نخستین شماره هدف خود را پرداختن به مسائل نظری حوزه اندیشه دینی و امکان دادن به روشنفکران برای

^{۲۰} دوم خرداد به زبان کیان تمام شد حلقه کیان در گفت‌گو با دکتر عبدالکریم سروش رضا خجسته رحیمی، سیاست عبدالکریم سروش.

^{۲۱} Farhad Khosrokhavar, "Les intellectuels "postislamistes" en Iran revisités," *Trimestre du Monde*, 1^{er} trimestre (1996): 53-62.

قدسیّی ندارد. مهم تاثیر تحولات علوم و نقش آن در فهم متون مقدس است به این معنی که فهم آدمیان از متن عصری می‌باشد.^{۲۳}

پس از قبض و بسط شریعت، سروش با نوشتن «بسط تجربه نبوی» و اندیشیدن به تجربه پیامبر و رابطه آن با وحی حرکت فکری تازه‌ای را آغاز کرد که چرخشی اساسی در کارنامه فکری اوست. در این نوشته که همراه با چند مقاله دیگر بعداً در کتابی به همین نام منتشر شد، سروش نشان می‌دهد که در کنار جنبه‌های الهی متن مقدس و شخصیت پیامبر بر جنبه‌های انسانی او هم تاکید باید کرد. در بسط تجربه نبوی «سخن از بشریت و تاریخیت خود دین می‌رود. به عبارت دیگر این کتاب رویه بشری و تاریخی و زمینی وحی و دیانت را، بدون تعرض به رویه فراتاریخی و فراطبیعی آن، بل با قبول و تصدیق آن، می‌کاود و بازمی‌نماید».^{۲۴} سروش به تدریجی بودن تجربه پیامبر باور داشته و تدریجی بودن نزول قرآن را دلیلی بر ادعای خود می‌داند به این معنی که «این دینی که ما به نام اسلام می‌شناسیم، یکبار و برای همیشه بر پیامبر نازل نشد، بلکه به تدریج تکون پیدا کرد و دینی که تکون تدریجی دارد، حرکت و حیات تدریجی بعدی هم خواهد داشت».^{۲۵} سروش مدعی است که برخی از آیات قرآن ناظر بر تجربه مادی و زندگی روزمره پیامبر است به همین دلیل «اگر به عایشه تهمت رابطه نامشروع با مرد دیگری را زنده بودند آیا آیات ابتدای سوره نور نازل می‌شد».^{۲۶} در این نوشته سروش به تفکیک دو نوع تجربه پیامبرانه اشاره می‌کند. یکی تجربه درونی و دیگری تجربه برونی و در تجربه برونی است که محمد مدینه را ساخت و مدیریت جنگ‌ها را به عهده داشت. او به تفسیر آیه معروف «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ یعنی من امروز دین

اسلامگرا آن دسته از روشنفکران مسلمانی هستند که با دست کشیدن از آرمانگرایی دینی و با روی گردانی از تفسیرهای تمام خواه و فراگیر از دین در پی نجات دین در دنیای معاصر هستند و چنین کاری را با جدا کردن مرزهای دین از سیاست انجام می‌دهند. این روشنفکران که پیشینه دینی دارند می‌کوشند تا تفسیری عصر پسند از دین ارائه دهند و امکان حضور دین در دنیای معاصر را ممکن کنند.

سرمشق‌ها

قبض شریعت و بسط آزادی با رویکردی معرفت شناسانه (عبدالکریم سروش)

در میان نواندیشان دینی پس از انقلاب نوشته‌های عبدالکریم سروش و مخصوصاً نظریه قبض و بسط او از اهمیت بنیادین برخوردار است و آنرا می‌توان مانیفست نواندیشی دینی در ایران پس از انقلاب دانست. نظریه قبض و بسط که در اصل «یک نظریه تفسیری- معرفت شناختی است که به کلام و عرفان و اصول هم متعلق می‌شود. در پرتو این نظریه تفسیری، بخوبی ورود اجتناب ناپذیر محکم و متشابه در کتاب و سنت و از جمله در فقه و با در تاریخ تفسیر آشکاری شود و از آن بالاتر، معلوم می‌شود که چرا احکام متشابه، تحول پذیرند و چنان نیست که آیه‌ای یا عبارتی همیشه محکم یا برای همیشه متشابه بماند».^{۲۲} قبض و بسط نه تفسیر سروش از قرآن بلکه بررسی فهم عالمان از دین با توجه به رشد علوم است. سروش در این نوشته کوشید تا تاریخیت علوم و معرفت دینی را نشان دهد و راز تحول آن را برملا کند. به باور او معرفت دینی معرفتی بشری است و هیچ گونه

^{۲۲} عبدالکریم سروش، قبض و بسط تنوریک شریعت نظریه تکامل معرفت دینی (تهران: موسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۲)، ۵۷-۵۸

^{۲۳} برای خلاصه‌ای موجز از نظریه قبض و بسط نوشته زیر از آرش نراقی راهگشاست: آرش نراقی، «لب و لباب قبض و بسط» در کتاب قبض و بسط تنوریک شریعت نظریه تکامل معرفت دینی، عبدالکریم سروش (تهران: موسسه فرهنگی صراط، چاپ هشتم، ۱۳۷۲). برای دیدی کلی در باب تحولات فکری سروش تا سال ۱۳۸۰ نگاه کنید به: محسن متقی، «کارنامه کامیاب سروش»، مجله آفتاب، شماره ۲۶ (مهر ۱۳۸۱): ۴۴-۵۱.

^{۲۴} عبدالکریم سروش، بسط تجربه نبوی (تهران: موسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۸)، ۷.

^{۲۵} همان، ۱۶.

^{۲۶} همان، ۲۰.

- شما را کامل کردم» پرداخته و معتقد است که منظور از کمال همانا کمال حداقلی است و نه حداکثری. به این معنی که «حداقل لازم هدایت به مردم داده شده است، اما حداکثر ممکن در تکامل تدریجی و بسط تاریخی بعدی اسلام پدید خواهد آمد».^{۲۷}
 - اما باب بحث و گفتگو در باره قرآن و نقش محمد در تکوین کتاب مقدس مسلمانان در دی ماه سال ۱۳۸۵ با مصاحبه سروش با مجله‌ای هلندی آغاز شد. او در عین پذیرش مقدس بودن قرآن مدعی شد که محمد آفریننده قرآن است و تجربه پیامبری را نوعی از تجربه شاعرانه تلقی کرد. به باور سروش نقش شخصیت محمد در شکل دادن این متن مهم است چرا که او در برابر وحی منفعل نبود است.^{۲۸} او معتقد است که خدا بحر وجود خود را در کوزه کوچک شخصیتی به نام محمد/بن عبدالله می‌ریزد و در نتیجه همه چیز محمدی می‌شود. خلاصه نظرات او را می‌توان بر حول محورهای زیر نشان داد:
 - نخست اینکه باید برداشت تازه و تلقی بشری از قرآن داشت. برای فهم پیام قرآن باید میان ذاتیات دین که بدون آن دین بی معنی و عرضیات آن که بدون آن دین آسیبی نمی‌بیند تمایز نهاد. او چند معیار برای تفکیک ذاتیات از عرضیات ارائه داده که از آن میان می‌توان به زبان عرب، فرهنگ عرب، دستگاه واژگانی اسلام، جغرافیای عربستان، احکام فقهی، حوادثی تاریخ اسلام اشاره کرد. او با رجوع به نوشته‌های دهلوی دوامر را جزء عرضیات می‌داند یکی احوال پیامبر قوم و دیگری احوال مکلفین.^{۲۹}
 - دومین نکته در نظریه «وحی همچون کلام محمد» تأکید بر مقایسه میان تجربه پیامبر با تجربه شاعری است. این برداشت سروش از تجربه شاعرانه پیامبر مورد نقد بسیار واقع شد چرا که در قرآن و در چند مورد دامن پیامبر را از ساحت شاعرانه پاک دانسته است.
 - سوم اینکه پیامبر آفریننده و تولید کننده قرآن است. این نظر نافی جنبه قدسی قرآن و عصمت پیامبر نبوده بلکه برقراری رابطه میان پیامبر با وحی است. قرآن از خدا نازل ولی از دهان محمد به پروان او رسیده است و در این عمل پیامبر به هیچ وجه منفعل نبوده است. به بیان دیگر مفاهیم از خدا ولی الفاظ از محمد است.
 - چهارم اینکه شرایط حاکم بر زندگی پیامبرنش مهمی در تولید قرآن داشته است.
 - و سرانجام اینکه ترجمه گوهر قرآن به گذشت زمان رسالت قرآن پژوهان مسلمان و روشنفکران دینی است.
- سروش در چند سال گذشته سلسله مقالاتی را در خارج از کشور منتشر کرد و با نگاه تازه‌ای به مسئله وحی پرداخت. این مقالات زیر عنوان «رویای رسولانه پیامبر» انتشار یافته و در داخل و خارج از ایران بحث‌های بسیاری را در افکنده است.^{۳۰} در این مقالات سروش با فرض وجود پیامبر و امکان وحی می‌کوشد تا تفسیر تازه‌ای از نزول آیات و رابطه آن با محمد بدست بدهد. اگر در نوشته «قران کلام محمد» سروش بر این باور بود که پیامبر تجربه وحی را با آدمیان در میان می‌گذاشت در این نوشته‌ها او معتقد است که برای فهم پیام پیامبر و درک نزول آیات و «نظم پریشان» آن باید آنها را همچون رویا

^{۲۷} همان، ۲۴.

^{۲۸} این مصاحبه زیر عنوان «قرآن کلام محمد» چاپ گردید و اکنون در کتاب زیر منتشر شده است عبدالکریم سروش، کلام محمد، رویای محمد (انتشارات صقراط، ۱۳۹۷).

^{۲۹} سروش، بسط تجربه نبوی، ۷۵.

^{۳۰} سروش چند سال پس از انتشار مجموعه مقالات «رویای رسولانه» در گفتگویی با سایت زینتون کوشید تا تحولات فکری خود را از قبض و بسط تا رویای رسولانه نشان دهد و هم به برخی از انتقادهای پاسخ گوید. گفتگو با عبدالکریم سروش در باره رویای رسولانه در چهار بخش خرداد ۱۳۹۶. مجموعه این مقالات همراه با چند نوشته دیگر در کتاب تازه‌ای منتشر شده است: عبدالکریم سروش، کلام محمد، رویای محمد (انتشارات صقراط، ۱۳۹۷).

دید و به تعبیر آنها پرداخت. اگر در گذشته تفسیر و تاویل دو ابزار مهم برای فهم پیام قرآن بود اکنون باید علم تعبیر خواب را آموخت به بیان دیگر سروش معتقد است که در کنار وحی سمعی باید توجه به وحی بصری کرد.

مجموعه این کوشش‌های فکری و مخصوصاً طرح اسلام حداقلی و تمایز که او میان ذات دین و عرضیات دین قائل است زمینه نوعی دینداری فردی و مخصوصاً نقد روایت‌های فقهی و سیاسی از اسلام را فراهم کرد و در بسط نوعی برداشت آزادی خواهانه از اسلام بسیار موثر بود. از دید سروش هم دموکراسی روش درستی برای زیست دینی در دنیای مدرن است و هم آزادی را باید چون روشی برای گسترش تجربه دینی در نظر گرفت و نمی‌توان دین و دینداری را به سیاست و یا ایدئولوژی تقلیل داد چرا که دین فریه تر از ایدئولوژی است.

دینداری مؤمنانه با رویکردی هرمنوتیک (محمد مجتهد شبستری)

مجتهد شبستری از نواندیشان دینی است که سابقه فعالیت‌های فکری و فرهنگی او به سالهای پیش از انقلاب برمی‌گردد. اگرچه در دوران قبل از انقلاب اندیشه‌های او هماهنگ با نظریات غالب بر حوزه‌های رسمی دین بود و حتی در نوشته‌ای حق انتخاب و رای دادن زنان را با تکیه بر فقه سنتی نقد کرد اما رفتن به آلمان و ماندن در آن دیار او را با بخشی از گرایشهای فلسفی کشور آلمان و مخصوصاً نظریه هرمنوتیک دینی آشنا کرد و در سالهای آغاز انقلاب جدا از حضور در نخستین مجلس پس از انقلاب و فعالیت روزنامه‌ای جهت انتشار مجله «اندیشه اسلامی» از فعالیت سیاسی کناره گرفت و

به بازسازی و اصلاح اندیشه اسلامی با رجوع به هرمنوتیک پرداخت^{۳۱} و این مقوله را در دو حیظه بکار برد «یکی در مورد خود متن مقدس و سنت، و دیگری پی جویی و جستجوی هرمنوتیک فتاوی دینی»^{۳۲}.

هنوز زمان زیادی از پیروزی انقلاب نگذشته بود که شبستری به ناکارآمدی فقه اسلامی برای پاسخ به پرسش‌هایی در باب حقوق بشر، آزادی، دموکراسی، و کاریست برخی از قوانین جزایی اسلام در مورد قصاص، ارتداد، چند همسری رسید. او معتقد است که در برابر بحران دامنگیر اندیشه اسلامی عده‌ای «در صد برآمدند که با استفاده از مباحث و معارف جدید هرمنوتیکی راهی برای بازیابی و بازخوانی و بازسازی حقیقت موجود در اسلام بیابند تا هم حقیقت ادا شود و هم بحران چاره‌گردد»^{۳۳}. به نظر او کسانی با استفاده از هرمنوتیک کوشیدند تا در کنار جنبه‌های الهی متن مقدس جنبه‌های انسانی آن را برجسته کرده و در این راه به تفسیر تازه‌ای از بسیاری از آیات بپردازند. به نظر او «لازم است تا نشان دهیم که متن قرآن در عین حال که بنا بر تصریح قرآن و اعتقاد مسلمانان منشا وحیانی (الاهی) دارد کلام انسانی (پیامبر) هم هست و این کار است که فعلاً ذهن مرا به خود مشغول کرده است»^{۳۴}. تلاش مجتهد از طرح مسئله هرمنوتیک در ایران «گشودن راهی بوده برای متوجه کردن قرآن پژوهان و خصوصاً فقیهان مسلمان به مباحث هرمنوتیکی جدید در عصر حاضر است»^{۳۵}. دغدغه بسیاری از نواندیشان دینی چگونگی زیست مسلمانی در دنیای افسون زدایی شده‌ای است که از قدسیت در آن خبری نیست و از سوی دیگر نمی‌توان براحتی به بازسازی و گرده برداری از الگوی پیامبر در دنیای

^{۳۱} برای دیدگاه کلی در باره شبستری: محمد منصورهاشمی، *دین اندیشان متجدد روشنفکری دینی از شریعتی تا ملکیان* (تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۵)، فصل سوم دین، ایمان، آزادی، ۲۳۳-۲۵۹. محسن متقی، «دینداری مومنانه در جهان راز زدائی شده»، *مجله آزادی اندیشه* شماره ۲ (بهمن ۱۳۹۴): ۱۴۹-۱۷۴.

^{۳۲} عباس شریفی، *عقلانیت و شریعت در موج سوم روشنفکری دینی، عقل نامحصور و فرجام عرفی‌گرایانه آن* (تهران: انتشارات گام نو، ۱۳۸۸)، ۱۷۴.

^{۳۳} محمد مجتهد شبستری، *تاملاتی در قرائت انسانی از دین* (تهران: طرح نو، ۱۳۸۴)، ۲۴.

^{۳۴} محمد مجتهد شبستری، «هرمنوتیک، تفسیر دینی جهان»، *فصلنامه مدرسه*، سال دوم، شماره ششم، (تیر ماه ۱۳۸۶): ۸۱.

^{۳۵} همان، ۸۵.

مسئله اخلاقی است و نه یک مسئله جزائی. «منظور اصلی نهایی دعوت به عفو و رحمت است، نه دعوت به قصاص کردن».^{۴۰}

نسل چهارم: دوران تشتت و سردرگمی، جنبش سبز و بحران روشنفکران مسلمان و ظهور نومعزلیان (۱۳۸۸ تا کنون)

چهار سال پس از انتخاب محمود احمدی نژاد او خود را نامزد انتخابات ریاست جمهوری در مقابل میر حسین موسوی و مهدی کروبی کرد. حوادثی که منجر به انتخاب دو باره احمدی نژاد و جنبش اعتراضی بخشی از جامعه نسبت به نتیجه انتخابات زمینه جنبشی را فراهم کرد که نام جنبش سبز به خود گرفت. حوادث آن دوران و کشمکش میان گروه‌های اجتماعی مختلف موضوع این نوشته نیست اما شعار معروف رای من کو و کمرنگ شدن نقش روشنفکران مسلمان زمینه ظهور چهره تازه‌ای از روشنفکری به طور عام و روشنفکری مسلمان به طور خاص را به پیش نهاد و پس از شکست سیاسی جنبش سبز نوع تازه‌ای از نظریه پردازی از دین در حوزه روشنفکری پا گرفت که چند تن از نو اندیشان مسلمان کوشیدند تا نسبت دین و دینداری با مقولات دنیای جدید تبیین کنند. موضوع کلی سازگاری ارزش‌های دینی با ارزشها و هنجارهای جوامع مدرن از دیر باز دغدغه روشنفکران و نواندیشان مسلمان بود اما پس از سالهای ۱۳۸۸ برخی از روشنفکران مسلمان وارد حوزه‌های تازه‌ای از اندیشه اسلامی شده و به نقد برخی از درونمایه‌های اسلامی پرداخته و وارد حوزه‌های تازه و ممنوعه‌ای شدند که تا کنون نه فقه سنتی و نه حتی جریان‌های کلاسیک روشنفکری دینی جرئت اندیشیدن به این حوزه‌ها را نداشتند.

امروز دست زد. این پرسش برای مجتهد شبستری مطرح است که چگونه ما این فاصله میان خود و دوران اسلام، میان خود و غرب را پرکنیم. او معتقد است که «فاصله گیری تاریخی ما با متن ضرورت تلاش برای فهم آن متن برای مسلمانان امروز است زیرا آنان میخواهند در عصر مدرنیته مسلمان زندگی کنند و این وضعیت یک فهم جدید از این متون را برای آنها اجتناب ناپذیر کرده است».^{۳۶} پرسش دیگر رابطه میان قرآن با محمد است و اینکه آیا باید از محمد به قرآن رسید یا به عکس. به باور او قرآن کتاب خداست که از دهان محمد به ما رسیده است. برای فهم بهتر قرآن مطالعه زندگی پیامبر، محیط و جامعه آن روز عربستان و شناخت دیگر گرایشهای موجود در جامعه آن روز ضروری است چرا که ظهور هر کلامی در سیاقی انسانی انجام می‌گیرد. شبستری معتقد است که قرآن کلام محمد است ولی منشاء الهی داشته است و می‌گوید که «هر کس قرآن را به عنوان یک متن تاریخی مطالعه کند به وضوح می‌فهمد که میان پیامبر و قوم وی یک گفتگوی جدی و قابل فهم از سوی دو طرف با سبک‌های مختلف در گرفته است».^{۳۷}

در باره احکام شرعی موجود در اسلام نیز شبستری معتقد است هدف این احکام و نقش اجتماعی آنان «تغییر واقعیات اجتماعی معاصران پیامبر از یک وضعیت ناسازگار با فعالیت بلا انقطاع خدا در جهان به یک وضعیت سازگار با آن بوده است».^{۳۸} شبستری نیز همچون بسیاری از نواندیشان دینی هدف از اجرای احکام را برقراری عدالت در جامعه می‌داند چرا که «امروز آنچه را که خشن به نظرمی رسد بر اساس اصل ناظر بودن آن احکام به واقعیت اجتماعی معین عصر ظهور اسلام را باید کنار بگذاریم».^{۳۹} در باره مسئله قصاص نیز شبستری با رجوع به آیات قرآن پیرامون این مسئله بر این باور است که قصاص قرآنی در درجه اول یک

۳۶ همان، ۸۶.

۳۷ محمد مجتهد شبستری، قرائت نبوی از جهان توضیحی بر یک گفتگو، فصلنامه مدرسه، شماره ششم.

۳۸ محمد مجتهد شبستری، «قرائت نبوی از جهان»، سایت مجتهد شبستری، بخش دوم.

۳۹ همان، بخش دوم.

۴۰ همان، بخش پنجم.

غالب است و بسیج نیروها بر محور خواست‌ها و مطالبات خاصی شکل می‌گیرد.

- نکته چهارم اینکه جنبش فرهنگی نومعتزلیان مسلمان در ایران معاصر قائم به فرد نبوده بلکه در برگرفته گروهی از روشنفکران مسلمان می‌باشد هر چند نقش محوری کسانی چون عبدالکریم سروش و مجتهد شبستری را در میان نسل اول این جریان نمی‌توان نادیده گرفت اما این پدیده در میان نسل دوم رنگ باخته و رابطه میان آنان بر نوعی برابری استوار است در حالیکه در میان نسل اول ما شاهد روابط مرید و مرادی و یا معلم و شاگرد هستیم.

- سرانجام اینکه جریان نومعتزله را نمی‌توان بازتولید ساده معتزلیان در تاریخ معاصر دانست اگر چه شباهت‌هایی میان برخی از تلاش‌های فکری نومعتزلیان با جریان تاریخی اعتزال وجود دارد. مشهور است که صفت اعتزال را مخالفان این جریان برای نامیدن رویکرد این گروه بکار گرفته اند و «این توصیف از سوی جبهه مخالف، که نه برای مدح که برای ذم آنان است»^{۴۲}.

در اینجا برخی از دیدگاه‌های آرش نراقی، ابوالقاسم فنایی و سروش دباغ را ارائه خواهیم کرد که نماینده شاخص جریان نواندیشی پس از سالهای ۱۳۸۸ هستند.

سنت گرایی انتقادی و بازخوانی متن مقدس جهت دفاع از حقوق دیگران (آرش نراقی)

در میان نسل تازه نواندیشان دینی می‌توان از آرش نراقی نام برد که هر چند خود را روشنفکر دینی ندانسته و پروژه سروش را کمال برنامه روشنفکری دینی می‌داند با این وجود در نوشته‌های خود کوشیده است تا با تکیه بر منابع دینی به نقد باورهای رایج در حوزه‌های رسمی دین پرداخته و نوعی نوآوری در طرح مسائلی چون حقوق دیگر اندیشان و همجنس

در کنار بحران نظری ما شاهد بحران مرجعیت روشنفکران و نواندیشان دینی چون سروش، شبستری، کدیور، اشکوری و دیگران هستیم. با این وجود آرش نراقی، ابوالقاسم فنایی، سروش دباغ، حسن فرشتیان رامی‌توان نسل فرزندان جریان روشنفکری دینی پس انقلاب دانست که با در نظر گرفتن بحران نظری و بحران مرجعیت به بازسازی اندیشه اسلامی با توجه به تحولات جامعه خود پرداخته اند.

در نوشته‌ای مشترک با فرهاد خسرو خاور از مفهوم جنبش فرهنگی (Mouvement culturel) و فکری برای نامیدن این جریان استفاده کرده ایم که به باور ما متمایز از جنبش‌های اجتماعی (Mouvement social) قدیم و جدید است.^{۴۱} این جنبش فرهنگی در برگرفته دو نسل از روشنفکران مسلمان بوده که هر چند از نظر کمیت تعداد آنها از دهها روشنفکر شناخته شده و یا میانجی بیشتر نیست با این وجود آنان موفق شده اند تا پیام خود را به افشار زیادی از جامعه منتقل کنند. تمایز میان این جنبش فرهنگی با جنبش‌های اجتماعی در خطوط زیر می‌توان نشان داد:

- نخست اینکه جنبش فرهنگی از نظر کمیت دربرگیرنده تعداد محدودی از افرادی باشد در حالیکه در جنبش‌های اجتماعی ما شاهد ظهور تعداد بسیاری زیادی از افراد و کنشگران اجتماعی هستیم.

- نکته دوم از نظر زمانی نیز تمایز میان جنبش فرهنگی و اجتماعی وجود دارد. در حالیکه جنبش فرهنگی می‌توان یک یا دو دهه تداوم داشته باشد عمر یک جنبش اجتماعی نسبتاً کوتاه است.

- نکته سوم اینکه جنبش فرهنگی اهداف فکری را تعقیب می‌کند در حالیکه در جنبش‌های اجتماعی مطالبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی

^{۴۱} فرهاد خسرو خاور و محسن متقی، «جنبش فرهنگی نومعتزلیان در ایران معاصر»، مجله آزادی اندیشه، شماره ۸، (آذر ۱۳۹۸): ۲۶۷-۲۱۶.

^{۴۲} محمد رضا وصفی، نومعتزلیان گفتگو با: حامد ابوزید، عابد جابری، محمد ارکون، حسن حنفی (تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۷)، ۵.

معظه هرمنوتیکی می‌نامد که عبارت است از «شکاف معرفتی ژرفی که میان جهان خواننده متن و جهان اول متن مقدس رخ داده است. در جهان پیشا مدرن، جهان مخاطبان وحی با جهان اول متن مقدس تا حد زیادی یکسان بود».^{۴۸} اما در جهان مدرن ما شاهد گسست و شکافی معرفتی میان جهان اول و دوم هستیم و خواننده مدرن را با «حجم انبوهی از پرسشهای دشوار در خصوص مسائل زنان، نظام برده داری، نظریه‌های علمی و جهان شناختی، مسئله حقوق بشر، و غیره روبروی کند. مخاطب مدرن با جهان اول بیگانه است».^{۴۹}

دین ورزی عارفانه در جهان راز زدائی شده (سروش دباغ)

سروش دباغ نیز از دیگر چهره‌های نسل چهارم روشنفکران مسلمان در ایران پس از انقلاب است. او در ماه خرداد ۱۳۵۴ در لندن به دنیا آمد. پدرش که بعدها نام عبدالکریم سروش را بر خود نهاد نقش مهمی در تربیت فرزند خود و آشنا کردنش با محیط‌های دینی و مفاهیم و اندیشه‌های مدرن داشت. او تحصیلات دبستانی و دبیرستانی خود را در مدرسه علوی و سپس نیکان ادامه داد که از مدارس معتبر دینی است و در مدرسه نیکان همشاگردی فرزندان هاشمی، ولایتی، ناطق نوری و فلاحیان بود.

گرایان عرضه کند.^{۴۳} آرش نراقی فعالیت‌های فرهنگی و فکری خود را با نوشتن مقالات در مجله کیان آغاز کرد و به بررسی مسائل مربوط به ایمان و رابطه انسان با امر متعالی پرداخت. نراقی پس از ترک ایران و تدریس در دانشگاه‌های آمریکا نوشتن مقالات انتقادی را رها نکرده و نظرات بحث انگیزی در باب برخی موضوعات اندیشه دینی ارائه داده است. پرداختن به عرفان اسلامی و اندیشیدن در باب شاعران ایران نیز جزئی از فعالیت‌های فکری اوست.^{۴۴} او که در آغاز در حوزه نو اندیشی دینی قرار داشت در نوشته‌های تازه خود کوشیده است تا با نقد نوگرایی دینی و سنت گرایی الگوی تازه‌ای ارائه دهد.^{۴۵} نظام حقوقی موجود در جهان اسلام که بر قرائت خاصی از شریعت بنا شده یکی از مشکلات نظری مهم در نزد نو اندیشان دینی است چرا که این نظام حقوقی مبتنی بر نوعی نابرابری میان انسانها بنا شده است.^{۴۶}

نراقی در مقاله «متن مقدس و معظه هرمنوتیکی»^{۴۷} تلاش کرد تا خوانش خاص خود را از متن و فهم قرآن ارائه دهد. به باور او انسان مومن مدرن باید تکلیف خود با متن مقدس و جهان آن روشن کند. نراقی معتقد است که جهان متن مقدس شامل دو جهان است: جهان اول که همانا جهان مخاطبان دوران تنزیل وحی است و جهان دوم آن معانی موجود در متن که غرض اصلی خداوند از تنزیل کتاب است. از دید نراقی جهان اول دارای هیچ قدسیتی نیست و بسیاری از واژگان قرآنی نقشی صرفاً ابزاری داشته و پلی است که خواننده را وارد جهان متن می‌کند. اما جهان دوم شناخت روح موجود در متن است. از دید نراقی انسان مدرن در مواجهه با متن مقدس با معظه‌ای روبروست که نام آن را

^{۴۳} آرش نراقی، «اسلام و مسئله همجنس گرایی»، سایت آرش نراقی، مارس، ۲۰۱۴، <http://arashnaraghi.org/wp/?p=577>.

^{۴۴} آرش نراقی، آینه جان مقالاتی در باره احوال و اندیشه‌های مولانا (تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۸).

^{۴۵} آرش نراقی، «سنت گرایی انتقادی در قلمرو دین: نظریه‌ای در باب منطق اصلاح فکر دینی در اسلام»، سایت آرش نراقی، فوریه، ۲۰۱۴، <https://arashnaraghi.org/wp/?p=566>.

^{۴۶} آرش نراقی، حدیث حاضر و غایب مقالاتی در باب الاهیات غیبی (تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۹۰)، ۹۵-۹۶.

^{۴۷} همان، فصل هفتم.

^{۴۸} همان، ۱۶۰.

^{۴۹} همان، ۱۶۱.

دغدغه ذهنی و مشغولیت فکری سروش دباغ رامی‌توان در محورهای زیر جستجو کرد:^{۵۰}

تفسیری وجودی از دین. با تاثیر پذیری از برخی فلیسوفان وجود گرا دباغ کوشیده است تا رویکرد خود از دین را بر اساس دغدغه‌های وجودی انسان و جستجوی معنا صورت بندی کند (طرح مسائلی چون غم، درد، اندوه، مرگ). در این زمینه او متأثر از آثار گابریل مارسل، کیرکیگورد، ویتگنشتاین و تاملات دینشناسانه عبدالکریم سروش و مخصوصا مجتهد شبستری است

رویکردی مدرن به عرفان. او اگر چه با سنت عرفان کلاسیک آشناست و سخنرانی‌ها و درس گفتارهایی در باره بزرگان عرفان منتشر کرده است با این وجود بخش مهمی از کار فکری خود در سالهای گذشته را به اندیشیدن در باب سلوک عرفانی در دنیای مدرن قرار داده است. آشنایی او با اشعار سپهری و تأمل در زندگی او دباغ را به این نتیجه رسانده است که زندگی و آثار سپهری آینه تمام نما از دغدغه‌های وجودی انسان مدرن و نیاز به سلوک عرفانی در جهان بدون خدایان است.

جایگاه اخلاق در جهان مدرن. دباغ همچون بسیاری از نومعتزلیان مسلمان تلاش کرده است تا در آثار خود به بررسی نسبت دین با اخلاق و اهمیت رویکرد اخلاقی در باب بسیاری از مسائل زندگی مسلمانان بپردازد و همچون دیگر همتایان نومعتزلی به تقدم اخلاق نسبت به دین و مخصوصا دیدگاه‌های فقهی معتقد است و چنین رویکردی را در باب مسائلی چون حجاب و ارتداد به کار بسته است

در باره حجاب. او با تکیه بر برخی از آثار نواندیشان دینی چون امیر حسین ترکشوند^{۵۱}، احمد قابل^{۵۲}، محسن کدیور، عبدالعلی بازرگان به دفاع از آزادی حجاب در دنیای مدرن پرداخته و بی‌حجابی

را هر چند در تضاد با دریافت‌های فقهاتی از اسلام می‌داند اما معتقد است که هیچ قبح اخلاقی نداشتن حجاب ندارد چرا که حکامی مانند حجاب صبغه هوینی و نه اخلاقی دارند و به همین دلیل نپوشاندن گردن و موی سر در روزگار کنونی علی‌الاصول قُبَح اخلاقی ندارد و در عین حال متضمن نقص فرمان و مراد خداوند و نادیده گرفتن نص قرآن نیست.

علیرغم انتقادهای بسیاری که به جریان روشنفکری دینی وارد شده او همچنان مدافع روشنفکری و نواندیشی دینی است و از منتقدان ذات گرایی در باره مفاهیم اجتماعی است. و بر این باور است که مفهوم روشنفکری دینی از مفاهیم برساخته اجتماعی است و بهیچوجه دارای ذات خاصی نیست تا بتوان در باب امکان و امتناع آن سخن گفت.

بازخوانی رابطه دین با اخلاق (ابوالقاسم فنایی)

فنائی در سال ۱۳۳۸ در تهران به دنیا آمد و نخستین تجربه‌های سیاسی و دینی خود را در دوران انقلاب گذراند. او که سابقه ۱۷ سال تحصیل و آموزش در حوزه‌های رسمی دینی را داشت کم‌کم به این نتیجه رسید که این مکان جای مناسبی برای پاسخ به وسوسه‌های فکری و تعارضات ذهنی او نیست و سر از دانشگاه تربیت مدرس قم بر آورد و با شرکت در کلاس‌های مصطفی ملکیان و محمد لکن هوزن به فلسفه اخلاق و رابطه دین با اخلاق علاقمند شد و گم‌شده خود را در فهم رابطه این دو دید. او به مدت هفت سال درس خارج فقه را هم گذراند. در این دانشگاه پایان نامه تحصیلی خود زیر عنوان «فلسفه اخلاق در قرن بیستم» را به پایان رساند. سپس برای ادامه تحصیل به انگلستان رفت و نخست در مقطع کارشناسی ارشد مشغول به تحصیل شد و سپس دکترای فلسفه از دانشگاه

^{۵۰} سروش دباغ پس از گذراندن دوره روان درمانی اکنون به عنوان روان درمانگر در شهر تورنتو به کار مشغول است. تلاش‌های فکری او در این حوزه هنوز صورت مدونی به خود نگرفته است هرچند سخنرانی بسیاری در این باره با تکیه بر آثار روانکاوان و مخصوصا یالوم ایراد کرده است.

^{۵۱} امیر حسین ترکشوند، «حجاب شرعی در عصر پیامبر»، کانال تلگرامی بازنگری.

^{۵۲} احمد قابل، احکام بانوان در شریعت محمدی ۱۳۸۲-۱۳۸۷ (ناشر شریعت عقلانی، ۱۳۹۲).

با تمایز دوران مکی و مدنی به نقد سیاسی شدن اسلام و حکومتی شدن آن پردازند او به این نتیجه رسید که دین اسلام از همان آغاز دین قدرت بوده است و تفسیر تازه‌ای از کلمه اسلام ارائه داد که نه به معنی تسلیم در مقابل اراده الهی بلکه تسلیم در مقابل قدرت محمد است.

محمد مجتهد شبستری نیز در تازه ترین نوشته خود زیر عنوان «مطالعات قرآنی»^{۵۴}، به تحول دیدگاه‌های خود پرداخت و با بازخوانی مقالات «قرائت نبوی از جهان» به برداشت تازه‌ای زیر عنوان «خوانش پدیدارشناسانه» و «خوانش روایی از متن قرآن» رسید و معتقد است که دو مدعا در این تغییر و تحول نقش اساسی داشته است. نخست اینکه متن فعلی قرآن از نگاه تاریخی اثر یا آثار یک شخص است که نبی بوده است و جهان را وحیانی قرائت می‌کرده است. دوم اینکه این شخص همان محمد است. با تشکیک در این دو مدعا مجتهد به بازاندیشی در باره دیدگاه گذشته خود مشغول است. دو مقاله نخست این کتاب روشن کردن دیدگاه او در باره خوانش پدیدارشناسانه و روایی از متن قرآن است.

شاید بی‌مناسبت نباشد که در پایان این نوشته اشاره به دیدگاه‌های صدیقه و سمرقی از زنان نواندیش مسلمان کنیم که در تازه ترین نوشته خود تلاش کرده است تا به بازخوانی مسیر پیامبری پردازد. او از معدود زنان نواندیشان مسلمان است که برداشت‌هایی انتقادی در باره برخی از دیدگاه‌های اسلام سنتی مطرح کرده است^{۵۵} و در کتاب «باز

شیفلید گرفت. او که در دوران تحصیل در تربیت مدرس قم تحت تاثیر آموزه‌های مصطفی ملکیان و مخصوصاً نظریه محوری او عقلانیت و معنویت بود کوشید تا با رویکردی عقلانی به دفاع از ساحت دین پردازد.

نتیجه گیری

در این نوشته به بررسی جریان روشنفکری مسلمان در ایران از سال‌های ۲۰ خورشیدی تا آخر قرن چهاردهم پرداختم و گمان می‌کنم که شناخت این نحله و فراز و فرود آن ضرورتی برای فهم بهتر تاریخ اندیشه در ایران معاصر است. شتاب تغییر و تحولات جامعه ایران روشنفکران مسلمان به بازیابی دیدگاه‌های خود در باره اسلام، قرآن و شخصیت‌های تاریخی اسلام کشانده است و مدتی است که آنان به بازاندیشی در برخی از دیدگاه‌های خود مشغول هستند. چنین وضعیتی حاصل آزمون تاریخی دین اسلام در بستر تاریخ معاصر این کشور و تجربه استقرار حکومت دینی است. تنها به چند مورد تازه از این تحولات اشاره می‌کنم که هم نشانه بحران و سردرگمی این جریان و هم نشانگر دغدغه مدافعان جریان روشنفکری مسلمان است.

عبدالکریم سروش پس از طرح رویای رسولانه در درس‌هایی پیرامون «دین و قدرت» به نقد رابطه اسلام و قدرت پرداخت^{۵۶} و سپس با عمومی شدن این بحث کوشید تا به تبیین و تفسیر برخی دیدگاه خود در باب نسبت قدرت و دین پردازد. سروش بر خلاف بسیاری از هم‌تایان خود که کوشده بودند تا

^{۵۴} عبدالکریم سروش در ۳۰ جلسه درس گفتار زیر عنوان «دین و قدرت» به بررسی رابطه این دو پرداخت اما این سخنرانی‌ها پژواکی در میان جریان‌های روشنفکری نداشت. زمانی که سروش خلاصه‌ای از برداشت‌های خود را در سلسله نشست‌های سرای گفتگو حلقه دیدگاه نو مطرح کرد زمینه عمومی شدن این بحث فراهم شد و نقدهای بسیاری به دیدگاه‌های او از سو موافقان و مخالفانش مطرح شد. گزارشی از این سخنرانی را سایت زیتون در ۱۰ ماه می ۱۳۹۹ زیر عنوان «دین یک قدرت است» منتشر کرد.

^{۵۵} محمد مجتهد شبستری، *مطالعات قرآنی*، (نشر الکترونیکی، ۱۴۰۰). <http://mohammadmojtahedshabestari.com/wp-content/uploads/2021/11/%D9%85%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%B9%D8%A7%D8%AA-%D9%82%D8%B1%D8%A2%D9%86%DB%8C.pdf>

^{۵۶} صدیقه و سمرقی، *زن، فقه، اسلام*، (انتشارات صمدیه، ۱۳۸۷).

صدیقه و سمرقی، «تجدید نظر در معنای قصاص»، وبلاگ، ۲۱ اردیبهشت، ۱۳۹۳، <https://sedighehvasmaghi.blogspot.com/2014/05/blog-post.html?fbclid=IwAR3wj8vx5w-dIEA0AdIYTe2BWwKzBbuUOsYT5AeHX1wagH9497GZjoGernw>

صدیقه و سمرقی، «سازگاری فقه اسلامی با حقوق بشر چگونه؟»، وبلاگ، ۱ اسفند، ۱۳۹۲،

سوی دیگر به گره‌گشایی از برخی مشکلات معرفتی و فکری کمک کند.

خوانی شریعت»^۶ روش خود را برای نقد شریعت اسلامی نشان داده است و نتیجه گرفته است که آنچه در قرآن در باب برخی از احکام آمده برای انسان امروزی قابل اجرا نیست و وظیفه علما یافتن مصداق برخی از احکام شرعی نیست. او در تازه‌ترین نوشته خود زیر عنوان «مسیر پیامبری»^۷ به نقد دیدگاه‌های گذشته خود پرداخته و صورت بندی تازه‌ای از رابطه پیامبر با خدا و انسان طرح کرده است. او همچون بسیاری از نواندیشان مسلمان بحث کثرت واقعی ادیان و ادعای برتری هر دین نسبت به دین دیگری را پیش می‌کشد و اینکه اگر هدف خدا رستگاری آدمیان است کدام پیام یا پیامبر بشریت را به رستگاری نزدیک کرده است. او در این نوشته می‌کوشد تا بند ناف میان شریعت و فقه اسلامی را با قانون الهی بگسلد چرا که اسلام بیش از ۱۳ قرن است که گرفتار حدیث و قانون شریعت است و رهایی از شریعت آغاز رها شدن انسان است. اومی گوید «این اندیشه به ذهنم خطور کرد که شاید مسیر پیامبری چنان نباشد که طی هزاره‌ها انسان گمان کرده است. هزاره‌هاست که انسان، پیامبر را برگزیده خدای دانند. شاید خدا برگزیده انسان باشد. هزاره‌هاست که انسان مسیر پیامبری را از خدا به انسان می‌داند. شاید مسیر پیامبری از انسان به خدا باشد»^۸.

به هر حال بسیاری از نواندیشان مسلمان در فضای فکری ایران حضور واقعی و یا مجازی دارند و علیرغم کم شدن نقش فکری اشان و گرفتاری‌های سیاسی به طرح دیدگاه‌های خود مشغولند. شاید گفتگو میان روشنفکران مسلمانان با همتایان روحانی از یکسو و با روشنفکران غیر دین باور از

https://sedighehvasmaghi.blogspot.com/2014/02/blog-post_2669.html

^۶ صدیقه وسمقی، *بازخوانی شریعت*، ویرایش معصومه شاپوری (انتشارات قلم، ۱۳۹۶).

^۷ صدیقه وسمقی، *مسیر پیامبری*، ویرایش معصومه شاپوری (انتشار الکترونیکی، ۱۴۰۰).

<https://www.zeitoons.com/wp-content/uploads/2021/11/path-of-prophethood.pdf>

^۸ صدیقه وسمقی، *مسیر پیامبری*، ویرایش معصومه شاپوری (انتشار الکترونیکی، ۱۴۰۰)، ۱۳.

البته این دیدگاه وسمقی ما را به یاد نظریه فوریباخ در باره دین و خدای اندازد که معتقد بود که انسان خدا را به صورت خود آفرید. به نظر من طرح دیدگاه وسمقی در فضای فکری ایران و حکومت دینی معنی خود را می‌یابد.

Bibliography

- Barzin, Saeed. Zendejināme-ye Siāsiye Mohandes Mehdi Bāzargān {Political biography of Mehdi Bazargan}. Tehran: Markaz Publisher, 1995.
- Bazargan, Mehdi. Axerat va Xodā Hadafe Be'sate Anbiā. Tehran: Cultural Services Institute of Rasā, 1998.
- Behrooz, Maziar. šoresiāne Armānxāh, Nākāmi-ye Cap dar Irān. Translated by Mehdi Partovi. Tehran : Qoqnoos Publisher, 2001.
- Davood, Feirahi. Feqh va Siāsat dar Irān Moāser, Tahavol Hokomatdāri va Feqhe Hokomate Eslami. Tehran: Nei Publisher, 2014.
- Ghabel, Ahmad. Ahkāme Bānuvān dar šari'ate Mohammadi 2003-2008. šari'ate Aqlani Publisher, 2013.
- Hashemi, Mohammad Mansour. Din-Andišān Motejadded, Rošanfekri-ye Dini Az šari'ati ta Malekian. Tehran: Kavir Publisher, 2006.
- Jaffarian, Rasoul. Ali Akbar Hokmizadeh dar cahār pardeh. Qom: Movarex Publisher, 2019.
- Khavari, Marāt. "Almās Rahbari va Bedehkari-ye Mardom, Naqdi bar Ketāb Ommat va Emāmat." Axtar Magazine, 4 (winter 1986).
- Khosrokhavar, Farhad. Oliver Roy. Comment sortir d'une révolution religieuse. Paris : Seuil, 1999.
- . "Les intellectuels "postislamistes" en Iran revisités," Trimestre du Monde, 1er trimestre (1996): 53-62.
- Khosrokhavar, Farhad and Mohsen Mottaghi. "Jonbeše Farhangi-ye Now-Motazelian dar Iran" Azadieh Andishe Journal, no.8 (December 2019) : 216-267.
- Mojtahed Shabestari, Mohammad. Ta'āmolāti dar Qerā'ate Ensāni az Din. Tehran: Tarhe Now, 2006.
- . "Hermenotik, Tafsire Dini-ye Jahan.{Hermeneutics of the religious interpretation of the world}." Fasl-nāme Madrese, no.6 (July 2007).
- . "Qerā'at Nabavi az Jahān." Shabestari Website, Part 2-5.
- . Motāle'āte Qurāni. self-publish eBook, 2021.
- <http://mohammadmojtahedshabestari.com/wp-content/uploads/2021/11/%D9%85%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%B9%D8%A7%D8%AA-%D9%82%D8%B1%D8%A2%D9%86%DB%8C.pdf>
- Motahhari, Morteza, Seyyed Mohammad Hossein Tabatabai, Mehdi Bazargan Et al. Bahsi Darbāre-ye Marja'iat va Rohāniat {Discussion on authority and clergy}. Tehran: Sherkat Sahāmi Entesār, 1962.
- Mottaghi, Mohsen. "Tadāvome Mirāse Shari'ati Dar Rošanfekriye Diniye Emruz." Aftab Journal, no.26 (June 2003).
- . "Dindāriye Mo'emmen dar Jahāne Raz-Zodāi šode." Azadieh Andishe Journal, no.2 (February 2016) : 149-174.
- . "Kārname-ye Kāmyabe Soroush." Aftab Journal, no. 26 (October, 2002) : 44-51
- Naraqi, Arash. "Lobb- o- Lobbabe Qabz va Bast." In Qabzo Baste Teorike šari'at Nazariye-ye Takāmole Ma'refate Dini, edited by Abdolkarim Soroush. Tehran: Cultural Institute of Serāt, 1993.
- . "Eslām va Mas'ale-ye Hamjens-Gerāi." Arash Naraghi Website. Mars, 2014, <http://arashnaraghi.org/wp/?p=577>

- . "Sonnat-Gerai Enteqādi dar Qalamroye Din : Nazariye-i dar Bab Manteq Eslāhe Fekre Dini dar Eslam." Arash Naraghi Website. February, 2014, <https://arashnaraghi.org/wp/?p=566>
- . Ayneye Jan, Maqālāti Darbāre-ye Ahvāl va Andīshaye Molānā. Tehran: Negāhe Now Publisher, 2009.
- . Hadise Hāzer va Qāyeb, Maqālāti dar Babe Elāhiāte Qeybat. Tehran: Negāhe Now Publisher, 2011.
- Nejad-Iran, Mohammad. Rošanfekri-e Dini va Modernite dar Irān {Religious intellectualism and modernity in Iran}. Goharshid Publisher, 2015.
- Nikpay, Amir. religion et politique en Iran, Naissance d'une institution, Paris : L'Harmattan, 2001.
- Paivandi, Saeed. Religion et éducation, L'échec de l'islamisation de l'école. Paris : L'Harmattan, 2006.
- Rahnama, Ali, Niroohāye Mazhabi bar Bestare Harkate Nehzate Melli. Tehran : Game Now Publisher, 2005.
- Sahabi, Yadollah. Xelqate Ensān {The creation of Man}. 2nd Edition. Tehran: Sherkat Sahami Enteshār, 1972.
- Sharifi, Abbas. Aqlāniyat va šari'at dar Moje Sevome Rošanfekri-ye Dini, Aqle Namahsur va Farjāme Orfi-gerāyane-ye ān. Tehran: Game Now Publisher, 2009.
- Shayegan, Dāryoush. Qu'est-ce qu'une révolution religieuse? . Paris : Albin Michel, 1991.
- Soroush, Abdolkarim. Modārā va Modirat. {Tolerance and Governance}. Tehran: Cultural Institute of Serat, 1997.
- Soroush, Abdolkarim. "Anke Be Nam Bazargān Bood va Na Be Seffat." kiān, no.23 (1994) : 12-21.
- . Qabzo Baste Teorike šari'at Nazariye-ye Takamole Ma'refate Dini. Tehran: Cultural Institute of Serat, 1993.
- . Baste Tajrobye Nabavi. Tehran: Cultural Institute of Serāt, 1999.
- . Kalāme Mohammad, Roya-ye Mohammad. Tehran: Soqrāt Publisher, 2018.
- Taleghani, Seyyed Mohmoud. Partovi Az Quran {A Shining Ray from Quran}. Tehran: Sherkat Sahami Enteshār, 1981.
- Tarkashvand, Amir Hossein. " Hejābe šari'i dar Asre Payāambar." Telegram, Baznegari Channel.
- Vasfi, Mohammad Reza. Now-Motazeliān, Goftegu bā : Hamed Abuzid, Abed Jaberī, Mohammad Arkoun, Hassan, Hanafi. Tehran : Negāhe Moāser Publisher, 2008.
- Vasghami, Sedigheh. Zan, Feqh, Eslam. Samadieh Publisher, 2008.
- . "Tajdide Nazar dar Ma'naye Qesas." Weblog, 11 May, 2014
<https://sedighehvasmaghi.blogspot.com/2014/05/blog-post.html?fbclid=IwAR3wj8vx5w-dIEA0AdIYTe2BWwKzBbuUOsYT5AeHX1wagH9497GZjoGcrnw>
- . "Sāzgāriye Feqhe Eslami bā Hoquqe Bašar." Weblog, 20 Feb, 2014,
https://sedighehvasmaghi.blogspot.com/2014/02/blog-post_2669.html
- . Baz-xaniye šari'at. Edited by Masoumeh Shapouri. Qalam Publisher, 2018.
- . Masire Payāmbari. Edited by Masoumeh Shapouri. self-publish eBook, 2021.
<https://www.zeitons.com/wp-content/uploads/2021/11/path-of-prophethood.pdf>
- "Yadvareye Yeksadomin Sāle rehlāt Jamāloddin Asad Abādi." Tarix va Fargang Moāser, 5, no.3 (winter, 1997).